

# مشاهیر افغانستان

بقلم آقای م. کریمخان نژیی

لهر وی : هو علی بن محمد ابوالحسن هروی، والد ابوسهل معروف محمد بن علی بن محمد هروی است، که بحسن خط و براءت در علوم ادبیه معروف بود، وصحاح جوهری را استنساخ نموده است (رجوع شود به شرح حال او در شماره ۳۴ سال مجله کابل).

مشارالیه (صاحب ترجمه) از معارف نجاهت و سر بر آور دگان در نحو بوده، از ائمه علوم ادبیه بشمار می رفت، دارای قیاس جید و قریحه نیکو بود و بحسن عنایه معروف.

نظر بر روایت یاقوت در مجمع الادب و سنو طی در بغية الوعاة (۱) (که او نیز بنقل از یاقوت مینویسد) زمانی در دیار مصر به اقامت داشته و در آنجا بسر میبرد. و از آن اینقدر استنباط میشود که زندگانی مشارالیه در مصر در سنین او آخر عمر او بوده و بظن غالب وفات وی همدر آنجا باتفاق پیوسته باشد و هر چندیکه در کتب موجوده؛ سوای این دور روایت ماخذ و مدارك دیگری مارا در دست نیست که بتوان بطور وضوح از آن بی برد که وفات مشارالیه بکدامین نقطه از ممالک بوقوع رسیده باشد؛ ولی بازم مطالعه در اطراف زندگانی و شرح حال پسر او ابوسهل تا اندازه ای آشکار می سازد که نتایج

(۱) در مجمع الادباج ۵ ص ۳۷۹ و بغية الوعاة ص ۳۵۵.

مستنبطه ما خالی از حقیقت نیست . چه قرار معلوم ابوسهل مذکور در جوانی و ربیعان شباب روانه مصر گردیده و در آن دیار مدت مدیدی اقامت گزیده و بوظیفه ریاست موزنین جامع مصر اشتغال داشته ، تا آنکه در ۱۳ محرم سال ۴۳۳ چهارصد و سی و سه هجری قمری در آنجا وفات نمود ( رجوع شود : - به یغة الوعاة سیوطی ص ۸۳ و ارشاد الاریب یاقوت حموی ج ۷ ص ۴۷ و اعلام زر کلی ج ۳ ص ۹۴۵ )

و وجه این مسافرت او نیز تا جائیکه معلوم است از برای تحصیل بوده ، و بظن غالب بسائقه او اثر انحال و الداو ( ابوالحسن صاحب ترجمه ) انجام یافته باشد . و هكذا ، راجع بسال وفات ابوالحسن مذکور که در کدام سنه بوده نیز اطلاع بنظر نمیرسد . و البته چیزیکه درین مورد گفته میشود همانا عمارت از تخمین و کاملاً مبنی بر قیاس و حدس بوده بطور یقین حکم بصحت آن کرده نمیتوانیم . بلکه تنها از روی مطالعات قضایای چندی را از ترجمه حال او و پسرش که جالب توجه و دقت ما درین خصوص واقع شده در نظر گرفته ، آنها را ترتیب و بایکدگر تطبیق داده . سال وفات او را بر سبیل قیاس از آن استخراج مینمائیم ، پس . و نخستین چیزیکه در این باب ما را به وصول درین مقصد هدایت ور هنمونی میکنند و به تعبیر اخیری مسئله را تا اندازهائی واضح میسازد که وی از رجال کدام عصر بوده و در کدام قرن مزیسته و بالاخره وفات او در چه سنه می از کدام قرن رو داده است او لا تولد ابوسهل پسر صاحب ترجمه میباشد که باتفاق مورخین به هفتم رمضان سال ۳۷۲ سیصد و هفتاد و دو هجری وقوع یافته . و ثانیاً نظریه ئیکه مسافرت او ( بظن غالب ) در مصر با والدش یکجا بوده است . و نظر هذا چنین تحقق پیدا میکند . که مسافرت پدر و پسر هر دو در مصر

بدون شبه امر واقعی و مسلم است. و آمدیم در اینکه هر دو در آن واحد و یکجا با هم مسافرت نموده اند، یا نه؟ همان است؛ که مطابق عادات و رسوم متداوله فضلالی آن عصر قضیه مزبور تصدیق و صحت می یابد، چه از خصایص قدمای علمای بود. که برای استفاده های علمی، انقباهات عرفانی، از دیاد معلومات و اطلاع در اطراف اوضاع متعدده اجتماعی، جغرافیائی و تاریخی ممالک و امام مختلفه بدور دست ترین ممالک متمدنه در عصر خویش بمانند مصر، شام، عراق و غیرها مسافرتها طولانی اختیار می کردند. و از پیش آمد هیچ يك نوع مصائب و آلامی که در طی عبور اطلال و دمن، بیابان و ریگزارهای بی آب و گیاه مضر بود، اندیشه بخاطر راه نداده، اید چنین چیزی درین راه مانع از رسیدن آنها بمقصود نمیگردید.

و اغلباً درین قبیل مسافرتها که در کتب تواریخ و اخبار نظائر و مصادیق آن بارها بنظر میرسد. بعضی از ایشان یکی یا دو از ایشای خود را نیز با خود برده می خواستند، که در زیر نظر و تربیه خودشان تحصیل کرده باشند، پس در بصورت اگر مسافرت این پدر و پسر را نیز از قسم مسافرتها مذکور تصدیق نموده و از آن به نتیجه که مقصد ماست و اصل شویم. آنقدرها بعد از حقیقت نخواهد بود.

و اضافه بر آن اگر بدانیم که آیا مسافرت ابویسحاق مذکور با والدش درین سفر در کدام سالی بوده و مشارالیه چند سال عمر داشته. آنست که مطابق حوائج سفریه، تکالیف و مشقات مسافرتها آن عصر (که کاملاً بوسیله کاروان و سواری شتر و اسب انجام می یافت) بهیچ وجه من الوجوه بسن کمتر از (۱۲) دوازده امكان نداشته، و نظر بتولد او یقیناً قبل از سال ۳۸۴ هـ صورت نگرفته است.

و دیگر اینکه می نویسند: ابوالحسن مذکور (چندی در مصر اقامت داشته)

نیز گواه است بر اینکه که نامبرده پس از ورود خود چندی در آن مملکت بسر برده و این زندگانی او بصورت اقامه بوده نه بوجه مسافرت برای ایام معین و موقتی. و بدیهی است مدت اقامت شخص آنهم بمثل او غریب و مسافر که دارای چنین شهرتی گشته و در کتب تواریخ و معاجم شیوخ از آن تذکری بمیان رفته است. اقلاً کمتر از سه چهار سالی نبوده. چه اکتساب چنین اشتهاری بموعده کمتر از آن انجام پذیر نبوده و نیست.

لذا میتوان یقین کرد. که وفات مشارالیه نیز بهیچ صورت پیش از انقضای کمتر از سه سال از ورود آنها در مصر، یا قبل از سن ۱۵ یا نزده سالگی پسر او به تعبیر دیگر در سنین پایان تر از سال ۳۸۷ هـ واقع نشده خواهد بود.

بر علاوه سنین حیات و سالهای وفات بعضی از معاصرین او که در این حال سمت استادی پسر او را نیز مالکند مثلاً ابواسامه چنانچه هر وی متوفی (۳۹۹ هـ در مصر) نیز ادعای ما را مدلل و روشن میسازد. که قطعاً وفات مشارالیه قبل از ۳۸۷ هـ با اتفاق نه بیوسته است والله اعلم بالصواب.

و بقراینکه می نگارند مرا و (ابوالحسن) را تصانیف متعدده بوده و از آن جمله کتاب الذخائر در نحو عبارت از ۴ مجلد که باقیوت حموی بخط خود مؤلف کتاب مذکور را در مصر دیدن کردیم و کتاب الارزیه است که در آن شرحی راجع بعوامل و حروف داده است. که هر دو دلیل بر فضل و منزلت جلیل اوست.

ولی مرحوم حاج خلیفه (۱) کتاب الارزیه او را بنام الارزیه متذکر شده در باره آن چنین می نویسد «الارزیه فی النحو» للشیخ ابوالحسن علی ابن محمد الهروی، ذکر آنه جمع فیہ مافرق من کتاب الملقب بالذخائر وزاد علیه الخ

(۱) کشف الظنون ج اول ص ۸۹.

منذری : نظر بروایت شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت حموی  
رومی در معجم الادبا و غیر هم ابو الفضل محمد بن ابی  
جعفر المنذری هروی است که ابو الحسن باخرزی در دمیة القصر اورا ابو الفضل  
محمد بن عبد الله المنذری نگاشته و از آن معلوم میشود که اسم حقیقی والد او ( ابو  
جعفر عبد الله ) بوده .

مشارالیه مذکور مردی فاضل ، در نحو و لغت مهارتی بسزا داشت و در عصر  
خود از اجلة مصنفین در علوم مذکوره بشمار میرفت .

نظر بقول یاقوت از شیوخ ابو منصور محمد بن احمد الازهری بوده ، و نامبرده  
ازهری کتاب التهذیب را بروایت ازوی نوشته و املا نموده است . منذری  
پس از اكمال تحصیلات خود در هرات و نواحی آن چنانکه شیوه فضلی آن زمان  
بود در بغداد رفته و با ابو العباس ثعلب (۱) ملاقات کرده و همچنین با ابو الهیثم  
رازی (۲) نیز چند سالی بسر برده ، و بروی کتب مختلفه را ارائه و عرض نموده .  
و بیشتر از دو صد مجلد از امالی و فوائد او را نگاشته است و بروایت یاقوت چیزی بکه

(۱) ابو العباس احمد بن یحیی بن زید بن سیار الشیبانی المعروف به ثعلب ، مردی صالح و امام  
نحو و لغت در کوفه بود . بحفظ و صدق و لهجه شهیرت داشته و بفقہ و حجة راست . تولد و وفات او  
هر دو در بغداد در سالهای ۲۰۰ دوسد هجری و ۲۹۱ ، و دو صد و نود و یک رویداده ، دارای  
تالیفات متعدده در علوم مختلفه ادبیه است . الاعلام للزکریا اولی الخ اول ص ۱۰۸۴ ابو الفدا و ابن  
اثیر حوادث ۲۹۱ دوسد و نود و یک .

(۲) و با وجود علومات او که بمانند عبد الملك بن محمد ابو منصور ثعالی نیشابوری در بعضی  
از موارد در کتاب فته اللغة ( مثلاً ص ۱۱۳ ) از او اسم برده ، استنادی بوی می نماید ، در کتب  
موجوده راجع به ترجمه حال او مارا دسترسی میسر نشد . تنها در بعضی کتب ( بماتند معجم  
الادبا ، و قاموس الاعلام رجوع شود بماده خالد بن یزید ابو الهیثم ) شخصی خالد نام بهمین  
کنیه دیده شد که در همان عصر زندگانی داشته و بخالد الکاتب معروف بوده . اصل وی از  
خراسان و در بغداد بسر میرده و با ابونواس شاعر معروف مهاجرات دارد . و در اواخر عمرش  
چون گرفتار شده بود .

در کتاب ازهری از ابوالهیثم نگاشته آمده ، بقرار اعتراف خود از همان مسائلی است که منذری از وی در کتب مختلفه خود افاده و بیان کرده است . از قبیل کتاب الشامل ، کتاب الفاخر ، کتاب زیاداتیکه از برای فراء در معانی قرآن زیاده نموده ، کتاب زیادات امثال ابو عبید و کتاب مازاد فی المصنف و غریب الحدیث .

و بر علاوه باقوت شرحی راجع بملاقات منذری با ثعلب ( بنقل از ازهری ) چنین مینویسد ؛ یگانه کسیکه منذری را تشویق و وادار به رسیدن بابوالعباس ثعلب نمود ، ابوالهیثم رازی بود . و مشارالیه مذکور در اثر تشویق او روانه عراق شده ، بروز جمعه داخل مدینه السلام ( بغداد ) گردید . و از باغنیکه در آنجا سوای زیارت و دیدار ابوالعباس ثعلب ، او را قصد و خواهش دیگری نبود . نخست به زدوی رفته ؛ و از نیت و قصد خود او را مستحضر و آگاه ساخت ، پس آنگاه ابوالعباس ثعلب راجع بنوادری که از ابن اعرابی ( ۱ ) شنیده بود ، مجلسی از برای او تهیه دیده . کتاب النوادر اعرابی را بتماهه بر سبیل تلخیص در آن مجلس برای او نقل و شرح دادند . و مندرجه مندری از حروفیکه تشریح آن به ابوالهیثم اشکال داشت نیز از او سوالات نموده ، جوابهای کافی در آن

( ۱ ) ابو عبدالله محمد بن زیاد معروف باین اعرابی از موالی بنی هاشم است . جاحظ گوید که وی در شعر و لغت عالمی بسزا بوده از آنکه نجات کوفه بشمار میرود . در روایت اشعار و حسن حفظ آن مهارتی داشته ، و از کوفین تنها شخصی است که روایت او بروایت بصریین شباهتی بهم رسانیده . از جمله تالیفات او کتاب النوادر بغایه معروف است . مولدش مقارن با شب وفات حضرت امام ابو حنیفه رح کوفی بوده ، بروایتی به سال ۲۳۱ دو صد و سی یک هجری و بقولی سال ۲۳۳ دو صد و سی و سه هجری در مریمن رای وفات نموده . و نظر بقول علامه ابن خلکان روایت اول صحیحتر است . رجوع شود بنفصل از شرح حال او به بغیة الوعاة سیوطی ص ۴۲ - ۴۳ و وفیات الاعیان ج اول از ص ۴۹۲ تا ص ۴۹۳ .

باره از وی شنید .

و بسببی که منذری بگرانی گوش مبتلا بود ، در قرائت آنچه که از وی شنید طالب توالی و تکرار آن می گشت . از آنرو سالی در سماع کتاب النوادر اعرابی با ثعلب رفت و آمد داشت . و در عرض این مدت از امالی و نوشتجات او در معانی قرآن و غیره نیز اجزاء زیادی را نوشت ، بدون آنکه چیزی از اسباب طمع بوی ( منذری ) تصریح کرده باشد .

و زیاده برین منذری از علمای عصر خود با ابوالعباس مبرد (۱) نیز همدران زمان آمد و شد داشته ، و اجزای از کتب معروفه او ( روضه و کامل ) را برای قرائت انتخاب کرده ، و در مقابل سماع بایک مبلغ معینی با او مقاطعه نمود . چه مبرد موصوف بدون آنچه که در مقابل سماع تعیین یافته بود ، بقرائت یک حکایت هم او را مجانا و رایگان ماذون نمی گذاشت .

و بقرار نگارش ابولحسن باخرزی (۲) منذری از اشخاصی بوده که بخدمت حضرت نظامیه ( طوئیس )<sup>(۳)</sup> اختصامی داشته اند .

بر علاوه آنهمه فضائل در لعب شطرنج نیز علماء بتدانی داشته ، و دران فن از حاذقترین اشخاصی در هرات و بوشنج در انعهد بشمار میرفت . و گوید که من

(۱) ابوالعباس محمد بن یزید بن عبدالاکبر الازری البصری است که در ۲۱۰ دو صده هجری تولد یافته ، امام عربیة زمان خود در بغداد بود . از مازنی و ابوحاتم سجستانی اخذ نموده ، اسماعیل صفار . نبطویه و صولی از وی روایت کرده اند . از تقات و بلغای عصر خویش بوده ، از ائمه نحو بین بصره و صاحب تالیفات عدیده است . و بین او و ابوالعباس ثعلب منافرتی وجود داشته ، در سال ۲۸۵ دو صدهشتاد و پنج هجری در بغداد ارتحال نمود . رجوع شود به ترجمه حال مفصل او در معجم الادب . یا قوت ج ۷ از ص ۱۳۷ الی ص ۱۴۲ و بقیة الوعاة ص ۱۱۶ و ص ۱۱۷ .

(۲) دیمة القصر ص ۱۶۴-۳ .

در هنگام بود و باش خود در هرات اشعار او را بکثرت می شنیدم و در خزانه نظامیه نیشاپور نیز قصیده از او را دریافتم که مطلعش اینست .

رجعت وفود الانس بعد نفورها  
و آتت تمایل فی ثياب جبورها

وفات مشارالیه بروایت یاقوت (۱) به ماه رجب سال ۳۲۹ هـ صد بیست و نه

باتفاق پیوسته ، و از مدفن او متأسفانه اطلاعی بدست نیدست . و مؤلفات وی

عبارت از کتبی است که در ضمن شرح حال او اسامی آنها تذکر یافته .

( بقیه دارد )



شرافتمندی :

برای خود شرافتمند باید بود ، زیرا اغلب اوقات کسانی که طرف معامله ما میباشند ، لایق نیستند

که با آنها مقابل باشیم .

( ماریو )

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

حق ناشناس ها :

اشخاصی ضد معاشرت بشری هر چه بگویند ، حق ناشناس ها و هر دم خیالات هستند که در

• نسل بشریک استثناء بدی را تشکیل میدهند .

( نایلیون اعظم )

